

# ارزیابی ادله ارتباط و وابستگی جمعیت علمای مسلمان الجزایر به جریان سلفی‌گری افراطی

نورالدین بولجیه<sup>۱</sup> و محمدسعید نجاتی<sup>۲</sup>

## چکیده

«جمعیت علمای مسلمان الجزایر» یکی از مشهورترین تشکلهای مذهبی - فرهنگی الجزایر است که شهرتی فراتر از تاریخ اصلاحات و فرهنگ الجزایر دارد و بسیاری از کشورهای جهان را دربر می‌گیرد. مواضع دوگانه‌ای در روابط بین این جمعیت و جنبش سلفی‌گری وجود داشته که منجر به تردید در انتساب این جمعیت به جنبش سلفی گردیده است. بررسی دلایل این رابطه بر اساس گفتار و عملکرد اعضای شاخص و مؤسس جمعیت علمای مسلمان الجزایر موضوع اصلی این مقاله است که بر اساس روش «نقلی» و «تحلیل تاریخی» اثبات شده است. تصریحات و اعترافات صریح بسیاری از اعضای شاخص جمعیت به این رابطه و تکیه جمعیت بر جریان سلفی‌گری؛ حمایت از جریان وهابیت در الجزایر با تبرئه و تطهیر آن در آثار و مقالات متعدد این اعضا؛ اعتراف به نزدیکی و یکسانی مبانی فکری و عقیدتی در ریشه‌ای‌ترین مسائل (مانند توحید و شرک) و ارتباط و حمایت دوطرفه میان حکام وهابی و اعضای جمعیت از جمله این دلایل است.

بر اساس تحلیل ارائه شده در این مقاله، استنکار ابتدایی اعضای جمعیت از انتساب به وهابیت و فراخوان عمومی و دعوت از گروه‌های مخالف وهابیت در آغاز شکل‌گیری این جمعیت، برای کسب فرصت به منظور تأسیس و تثبیت جایگاه جمعیت در جامعه سنتی الجزایر بود که به شدت تحت تأثیر طریقت‌های تصوف قرار داشت.

**کلید واژه‌ها:** جمعیت علمای مسلمان الجزایر، سلفی‌گری در الجزایر، عبدالحمید بن

بادیس، البشیر الإبراهیمی.

۱. دکترای اندیشه اسلامی، استاد دانشگاه باتنه الجزایر (tkbn771@gmail.com)

۲. دکترای تاریخ اسلامی، عضو گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت (نویسنده مسئول) (nejati13@chmail.ir)

## مقدمه

«جمعیت علمای مسلمان الجزایر» به چند علت شهرت جهانی دارد: گرد هم آمدن بسیاری از بزرگان فکری، ادبی و فرهنگی الجزایر، اهداف ارزشمندی که در دوران استعمار پی‌گیری می‌شد، و خدمات و دستاوردهای فرهنگی غیرقابل انکاری که تا امروز در الجزایر تأثیرگذار است.

اهمیت این جمعیت تا بدانجاست که آن را بزرگ‌ترین جنبش اصلاحی الجزایر در تاریخ معاصر آن شمرده‌اند. این جمعیت از قدیمی‌ترین و وسیع‌ترین تشکّل‌های دینی نیمه‌رسمی در کشور الجزایر است که در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۰۹ شمسی)، همزمان با یک صدمین سال اشغال این کشور به وسیله دولت فرانسه توسط جمعی از علمای الجزایر و به ریاست شیخ عبدالحمید بن بادیس (۱۸۸۹-۱۹۴۰) تأسیس شد و تاکنون نزدیک ۹۰ سال از فعالیت آن می‌گذرد.

بعد از جنگ جهانی اول جمعی از علمای مسلمان الجزایری که در الجزایر، تونس، مغرب، مصر و حجاز تحصیل کرده و تحت تأثیر تحولات فکری جهان عرب بعد از جنگ جهانی قرار گرفته بودند و دستی در روزنامه‌نگاری داشتند به فکر تأسیس تشکیلات دینی برای سامان دادن به آموزش علوم دینی و تبلیغات مذهبی افتادند. این جمع پس از همفکری با یکدیگر، بیانیه‌ای در نشریه الشهاب منتشر کردند و از همه ائمه جماعات، روحانیان و طلاب علوم دینی دعوت کردند تا برای این منظور اجتماعی تشکیل دهند.

دعوت‌کنندگان به این جلسه عبارت بودند از: شیخ عبدالحمید بن بادیس، شیخ محمد بشیر ابراهیمی، محمد الأمين العموری، الطیب العقبی، مبارک المیلی، ابراهیم بیوض. این افراد اعضای مؤسس جمعیت علمای مسلمان الجزایر به شمار می‌روند.

در جلسه مؤسسان هفتصد و دو تن از علما، روحانیان و طلاب از همه گرایش‌های اسلامی، اعم از صوفیه، سلفی‌ها و دیگران شرکت کردند.

در این اجلاس دوروزه اعضای شورای مرکزی جمعیت، رئیس جمعیت و اساسنامه آن که قبلاً اعضای هیئت مؤسس پیش‌نویس آن را تهیه کرده بودند، به تصویب رسید. (<http://wikivahdat.com/wiki>)

البته فکر اولیه ایجاد این جمعیت و برنامه‌ریزی‌های طولانی‌مدت برای آن طی ملاقات و مباحثات طولانی‌مدت مؤسسان اصلی آن، یعنی ابن بادیس و بشیر ابراهیمی در یک دوره سه‌ماهه در شهر مدینه و مسجد شریف نبوی مطرح شد. البته شیخ بشیر ابراهیمی خدا را گواه گرفت که این مذاکرات شبانه‌روزی برای بنا نهادن زیربنای اصلی جمعیت پس از گذشت نزدیک بیست سال در سال ۱۹۳۱ منجر به تشکیل این جمعیت گردید. (ابراهیمی، ۱۹۴۰، ج ۵، ص ۲۷۸) از این رو، می‌توان بازشناسی اندیشه این جمعیت تأثیرگذار را مطالعه موضوعی مرتبط با حرمین شریفین و مغرب اسلامی دانست.

با توجه به بافت فرهنگی - اجتماعی کشور الجزایر و نفوذ طریقه‌های تصوف در میان توده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی آن، جمعیت علمای مسلمان الجزایر در آغاز شکل‌گیری خود به این طریقه‌های تصوف روی خوش نشان داد و آنان را به اتحاد و یگانگی برای تشکیل حزبی فراگیر دعوت کرد. پس از شکل‌گیری این جمعیت نیز بسیاری از اعضای آن از افراد همین طریقه‌های تصوف الجزایر بودند، درحالی‌که در نظر مؤسسان اصلی جمعیت علمای مسلمان الجزایر یکی از اهداف شکل‌گیری این جمعیت مبارزه با طریقت‌های تصوف تا ریشه‌کن کردن آنها بود و حتی خطر آنان را از خطر استعمار بیشتر می‌پنداشتند. از سوی دیگر، با توجه به منفور بودن وهابیت نزد جامعه سنتی الجزایر، رهبران این جمعیت در آغاز وهابی بودن خود را انکار می‌کردند، به‌گونه‌ای که انتساب خود را به هیچ‌یک از جریان‌های سلفی، مانند وهابیان یا پیروان محمد عبده نمی‌پذیرفتند؛ ولی درعین حال، تطهیر وهابیت و تبیین این موضوع که وهابیت فرقه‌ای جدید نیست و همان مذهب حنبلی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است، با اصرار در آثار متعدد آنان دیده می‌شود.

این دوگانگی در تعامل این جمعیت با طریقه‌های صوفیه، موجب تردید در ماهیت آن از سوی کسانی شده است که جمعیت را بر اساس مرامنامه و اهداف اولیه اعلام شد موافق با گرایش‌های تصوف می‌پنداشتند. از این رو، برای بررسی بی‌طرفانه ماهیت این جمعیت و ارتباط آن با سلفی‌گری این پژوهش با استفاده از روش نقدی، تحلیلی و تاریخی به سامان رسیده است.

در این پژوهش علاوه بر نشریات و مطبوعات منتشر شده از سوی جمعیت علما مانند *الشهاب و البصائر*، گزارش‌ها، نامه‌ها و کتاب‌هایی که اعضای جمعیت منتشر کرده‌اند نیز ذکر شده است؛ از جمله کتاب‌هایی مانند *رسالة الشرك و مظاهره* از شیخ مبارک المیلی، کتاب *بدعت الطرائق فی الاسلام* از شیخ عربی تبسی، کتاب *الصراع بین السنة و البدعة* از شیخ حمانی و نیز مجموعه آثار ابن بادیس و کتاب *ابن بادیس، حیات و آثاره*.

در کتاب‌هایی که درباره رابطه این جمعیت و سلفی‌گری نگاشته شده به روشنی مشکل یک‌جانبه‌نگری مشاهده می‌شود. بسیاری از پژوهشگران بدون تحقیق به اظهارنظرها و ادعاهای اعضای جمعیت برای شناخت آن بسنده می‌کنند که موجب شده است پژوهش‌هایی از این دست بوق‌هایی یک‌طرفه باشد که مطالب ابراهیمی، ابن بادیس، یا میلی را تکرار می‌کنند.

از جمله دشواری‌های این تحقیق، تعیین دقیق جهت‌گیری‌های فکری اعضای جمعیت بود؛ زیرا این اعضا از فرهیختگان الجزایر بودند و اعتقادات فکری‌شان تحت تأثیر تنوع فرهنگی موجود در الجزایر، شامل گروه‌های گوناگون صوفیه، اباضی مالکی و سلفی بود که حتی پس از جدایی از آن، به علت پیوستگی شدید، باز هم به جمعیت منسوب می‌شدند تا جایی که گفته شده است: بعضی طرق صوفیه در چارچوب فعالیت‌های جمعیت عمل می‌کردند. این نکته پژوهشگر را بر آن داشت تا به جای کلی‌گویی، به دنبال طبقه‌بندی مناسب اعضای جمعیت از نظر فکری و عملکرد باشد.

این مقاله گرایش فکری جمعیت به سلفی‌گری افراطی را بررسی می‌کند.

شناخت این گرایش بر اساس مواضع رهبران ارشد این جمعیت همچون ابن بادیس، ابراهیمی، امیلی، عقبی، عربی و تبسی است که پست‌های حساسی در جمعیت داشته و سخنگوی رسمی آن تلقی می‌شوند. این برداشت بر پایه عضویت و فعالیت این اشخاص در جمعیت و به رسمیت شناختن آنان از سوی جمعیت بوده، نه گرایش پیشین یا غیر مطرح یک عضو.

تاکنون متنی پژوهشی در خصوص گرایش فکری جمعیت علمای الجزایر منتشر نشده و تنها پژوهش فارسی موجود در این زمینه، سلسله گزارش‌های تحلیلی است که توسط نمایندگی فرهنگی ایران در الجزایر با موضوع «جریان شناسی فکر دینی» در خبرگزاری مهر منتشر شده که البته عام‌تر از موضوع این مقاله است. از سوی دیگر، نویسنده این مقاله، که استاد اندیشه دانشگاه «باتنه» در الجزایر است، خود به صورت مستقیم و به عنوان یک شهروند الجزایری با اعضای جمعیت و نیز اعضای طرق صوفیه مرآوده و ارتباط نزدیک داشته است. پیش‌تر باید درباره اصطلاح «سلف» توضیح داده شود؛ زیرا اصطلاح «سلفی‌گری» شامل مکاتب متعدد و آراء متضارب و بعضاً متناقضی است که پژوهشگر را ملزم به شناخت روشن مکتبی می‌کند که جمعیت به آن تعلق دارد. باید توجه کرد همان‌گونه که در معنای کلمه «سلف» اختلاف نظر وجود دارد، در تعیین سلفی‌ها نیز دیدگاه‌های متعددی وجود دارد؛ زیرا بسیاری از رهبران صدر اول اسلام، که «سلف صالح» نامیده شده‌اند، در چارچوب خوارج، روافض، مرجئه، جهمیه، معتزله و گمراهان دیگر نیز دانسته شده‌اند که بنا به نظر سلفیان کنونی نه تنها تأیید و پیروی از آنان جایز نیست، بلکه انکارشان واجب است.

با بررسی مکتب‌های سلفی قدیم و معاصر، دو جریان عمده تحت عنوان «سلف» مطرح شده که دچار اختلافات شدیدی هستند؛ اختلافاتی که تا حد تناقض می‌رسد. از این دو جریان با عناوین «سلفی‌گری سنتی» و «سلفی‌گری نوگرا» یاد می‌شود. گرایش فکری اعضای جمعیت علمای مسلمان الجزایر نیز

به این دو جریان قابل تقسیم است، هرچند بیشتر اعضای آن به سلفی‌گری تمایل دارند.

بنابراین، سؤال اصلی مقاله این است که دلایل اثبات انتساب جمعیت علمای مسلمان الجزایر به سلفی‌گری سستی (وهابیت) چیست؟ در ادامه، پس از بیان موضع‌گیری‌های اعضای ارشد جمعیت درباره سلفی‌گری، حمایت‌های این جمعیت از سلفی‌گری ذکر می‌شود.

### موضع‌گیری‌های جمعیت علمای مسلمان نسبت به جریان سلفی‌گری افراطی

#### ۱. عبدالحمید بن بادیس

ابن بادیس، عبدالحمید بن محمد المصطفی در بسیاری از سخنرانی‌ها، مقالات و رساله‌هایش، گرایش سلفی خود و جمعیتش را اعلام کرده است. این در حالی است که خود را از پیروی محمد عبده و محمد بن عبدالوهاب تبرئه می‌کند.

او در رساله خود با عنوان «العقائد الاسلامية من الآيات القرآنية و الأحادیث النبوية»، روش سلف صالح (اصحاب و تابعان و پیروان تابعان) را کاملاً مطابق با هدایت اسلامی می‌داند و درک ائمه سلف صالح را واقعی‌ترین درک از حقایق اسلام و نص قرآن و سنت دانسته است. (حمانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷) وی در سخنرانی خود، که در مراسم اختتامیه تفسیر قرآن کریم در مسجد الأخضر قسنطنیه ایراد نموده، هدف نهایی از تربیت این شاگردان قرآنی را ساختن مردانی مانند سلف صالح دانست.

یار همراه او شیخ بشیر الابهیمی نیز به صراحت رویکرد سلفی وی را تأیید نموده و او را پس از مرگ با عناوینی همچون «پیشوای حرکت سلفی»، «مفسر کلام‌الله به شیوه سلفی»، «رایت سخنوری»، همراه با مدح و ثنای فراوان و عناوین و القابی بزرگ یاد کرده است. (فوزان، ش ۲۶، ص ۲۱۱).

## ۲. شیخ بشیر الابراهیمی

او در مواضع بسیاری گرایش سلفی خود را با افتخار اعلام کرده است. وی شرایط تحقق سلفی‌گری را تربیت نفس بر پایه پیروی از سیره کسانی می‌داند که بر طریق سلف گام نهاده‌اند. (عربی تبسی، بی‌تا، ص ۱۰)

گرایش به سلفی‌گری به روشنی در مکاتبات بشیر الابراهیمی دیده می‌شود. از جمله نامه‌اش خطاب به پادشاه سعودی و نامه‌اش خطاب به شیخ محمد بن ابراهیم آل کتاب. (مربوش، بی‌تا، ص ۸۹)

## ۳. ابویعلی الزواوی

وی پای‌بندی خود را به جریان سلفی‌گری اعلام کرده است و در نامه‌ای به کاتب السلاوی الفاسی علت گرایش اصلاح‌گرایانه جمعیت را اعتقاد به سلفی‌گری می‌داند که همراه با موشکافی و تحقیق در اقوال و افعال و نیز پرهیز از اشتباهات و عیوب گفتاری و کرداری در امور دین و دنیا است. (حمانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷)

او از شیوه‌های غیر سلفی تبری می‌جوید و عقاید سلف صالح را ملاک اعتبار دینی می‌داند و از این رو، منکر اعتبار همه فرقه‌های کلامی همچون معتزلی، ماتریدی و اشعری می‌شود و علت تفرقه میان امت را دوری از شیوه سلفی‌گری ذکر کرده، هدایت همه بر سیره پیامبر ﷺ و اصحاب را تنها چاره تفرقه امت اسلامی می‌داند. (الزواوی، ۱۳۴۵، ص ۹۴)

## ۴. شیخ العربی التبسی

وی گرایش سلفی خود را در مواضع بسیاری از مقالات و رساله‌هایش اعلام کرده است؛ از جمله در رساله خود با عنوان «بدعة الطرائق فی الاسلام» که در آن به تخطئه عقاید و آیین‌های طریقه‌های تصوف پرداخته، ملاک پذیرش یک باور یا آیین را مطابقت آن با دوران سلف و سیره سلف صالح می‌داند و آنچه را در دوران آنها اصیل و نزدشان شناخته‌نشده بود بدعت دانسته است.

(میلی، ۱۳۵۶، ص ۳۸)

این جهت‌گیری در دیگر اظهارنظرهای وی به‌صراحت اعلام شده است.  
(عربی تبسی، بی تا، ص ۱۰؛ عیساوی، بی تا، ص ۱۰۹)

### ۵. شیخ مبارک المیلی

وی در آثار خود به این رویکرد تصریح و در مواضع بسیاری بر آن تأکید کرده است. (ش ۱۴، ص ۲۶)

### ۶. شیخ الطیب العقبی

او به قدری به سلفی‌گری مشهور بوده که شیخ احمد حمانی درس‌ها، خطبه‌ها و مقالاتش را در جهت زنده کردن سنت و از بین بردن بدعت و حمله شدید به بدعت‌ها و گمراهی‌ها بر اساس شیوه سلف دانسته است. (حمانی، ج ۲، ص ۱۷۴)

الطیب العقبی در قصیده‌ای با عنوان «الی الدین الخالص» (به‌سوی دین ناب) بر سلفی‌گری خود تأکید کرده است. (عقبی، ص ۵۴۲).

### مواضع جمعیت علما در قبال جریان‌های سلفی

برخی از اعضای جمعیت، به‌ویژه ابن بادیس، بیش از سلفی‌گری سنتی به سلفی‌گری نوگرا گرایش داشتند؛ ولی برخی همچون الطیب العقبی بیشتر متمایل به سلفی‌گری سنتی شمرده می‌شوند.

شاید بتوان اختلاف گرایش میان این دو بنیان‌گذار جمعیت علما را عامل اختلاف میان آن دو دانست. این اختلاف گرایش چنان شدید است که سلفیان سنتی تا به امروز محمد عبده را، که نماینده سلفی‌گری نوگرا به‌شمار می‌آید، فردی بدعت‌گذار و گمراه می‌دانند. از سوی دیگر، سلفیان نوگرا نیز به‌شدت از سلفی‌گری سنتی و وهابیت انتقاد می‌کنند. برای نمونه محمد عماره، که امتداد سلفی‌گری روشن‌فکری قلمداد می‌شود، جنبش سلفی وهابیت را تهدیدی برای



اسلام می‌خواند و در جاهای بسیاری از کتاب‌هایش به این مطلب تصریح کرده است. (برای نمونه، ر.ک: *المعتزله...*، ص ۵ / *نظرة جدیدة...*، ص ۱۳ / *الاسلام و المستقبل*، ص ۲۴۹)

با وجود این اختلافات، می‌توان گفت: جمعیت علما به‌ویژه در مواضع خود در برابر طرق صوفیه، سعی کرده است هر دو نوع سلفی‌گری را به‌کارگیرد. این جمعیت به مدد مبانی سلفی نوگرا مواضع صوفیه و خرافات طریقه‌های تصوف، و به مدد سلفی‌گری سنتی جزئیات اقدامات طریقه‌های تصوف را زیر سؤال می‌برد.

البته این بدان معنا نیست که جمعیت علما به‌طور کامل تجسم سلفی‌گری روشن‌فکری یا سلفی‌گری سنتی است، بلکه تنها می‌توان گفت: اشتراکات زیادی بین تعالیم این جمعیت و این دو مکتب وجود دارد.

### روابط سلفی‌گری نوگرا و جمعیت علمای مسلمان الجزایر

اظهارات ابن بادیس درباره خودش نشانگر صبغه سلفی‌گری در رفتار اوست. او خود می‌گوید که سلفی‌گری چنان در رفتار و اظهارنظرهای او نمودار بوده که در برهه‌ای او را به «عبدویت» (= پیروی از شیخ محمد عبده) و در برهه‌ای به وهابیت متهم کرده‌اند، و حال آنکه وی اطلاعات مدونی درباره این دو گرایش سلفی‌گری نداشته و به‌طور طبیعی در اندیشه خود با آنان هماهنگ بوده است. وی در این باره در مقاله‌ای با عنوان «عبد او یون، ثم وهابون، ثم ماذا؟» از اقدامات فرهنگی و اصلاح‌گرایانه خود گفته و در مقابل تهمت پیروی از شیخ محمد عبده و تهمت وهابی‌گری از خود دفاع کرده است. (ابن بادیس، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۲۸)

این اظهارات هرچند در ظاهر برای انکار این انتساب است، اما به‌روشنی نزدیکی دیدگاه‌های وی را با سلفی‌گری در نگاه عموم جامعه اثبات می‌کند؛ زیرا سرزنش شدن وی و انتسابش به سلفی‌گری آنچنان روشن و مشهور بوده

که ناچار شده است برای نفی آن مقاله‌ای بنویسد.

شیخ بشیر ال‌ابراهیمی نیز از برجسب خوردنش به وهابی‌گری و طرفداری از عبده و اباضیه سخن می‌گوید، درحالی‌که رویکرد خود را حق و حقیقت می‌داند. (ابراهیمی، ۱۹۴۰، ج ۳، ص ۱۲۳)

### سلفی‌گری سنتی و رابطه آن با جمعیت علما

با توجه به اینکه بنیان‌گذار اصلی جریان سلفی‌گری سنتی شیخ محمد بن عبدالوهاب است، بسیاری این نوع سلفی‌گری را «وهابیت» می‌نامند؛ عنوانی که سلفی‌های سنتی در پذیرش و عدم پذیرش آن اختلاف نظر دارند.<sup>۱</sup> به همین علت، ترجیح داده شد تا به جای «وهابی»، «سلفی سنتی» نامیده شوند؛ زیرا آنان با رویکرد محافظه‌کارانه سنتی خود بسیاری از ابواب و روش‌های معاصر را رد می‌کنند.

به علت آنکه مدت‌هاست اصطلاح «سلفی» فقط در خصوص رویکرد سنتی آن به کار رفته، بسیاری از اعضای جمعیت از گرایش سلفی آن نسبت به این رویکرد سخن گفته‌اند و درباره این موضوع کتاب‌ها و رساله‌هایی نگاشته شده است؛ از جمله: رساله دکتر عبدالحلیم عویس با عنوان *أثر دعوة الامام محمد بن عبدالوهاب فی الفكر الاسلامی الاصلاحی بالجزائر* (تأثیر فراخوان امام محمد بن عبدالوهاب بر اندیشه اصلاحات اسلامی در الجزایر). وی در این کتاب می‌نویسد:

اولین کسی که پرچم دعوت سلفی را برافراشت ابوراس الناصری مورخ الجزایری بود. وی در موسم حج با شاگردان شیخ محمد بن عبدالوهاب ملاقات کرد و نکاتی را به ایشان گوشزد نمود که موضوع به‌اختصار پایان یافت. این جلسه با حضور هیئت حجاجی برگزار شد که ریاست آنان را ولیعهد وقت مراکش بر عهده داشت. (عویس، ۱۳۰۵، ص ۱۳)

۱. بسیاری از مخالفان این نوع مکتب سلفی، آن را «وهابیت» نامیده‌اند، اما برخی از آنها از این عنوان دوری می‌کنند. ر.ک: شرح شیخ صالح الفوزان بر کتاب *محمد بن عبدالوهاب*، تألیف عبدالکریم الخطیب (مجله کلبه اصول الدین، ش ۱، ص ۶۸).

با این حال، برخی از اعضای جمعیت - مانند ابن بادیس و ابراهیمی - گرایش سلفی‌گری سنتی (وهابیت) خود را انکار کرده و وهابی خواندن اعضای جمعیت را تهمت از سوی دولت اشغالگر فرانسه برای تحریک مردم ضد جمعیت قلمداد نموده‌اند. از جمله شواهد این موضوع بیانیه دبیر کل امور مدنی و پلیس عمومی (میشال)، در الجزایر است که در ۱۶ فوریه ۱۹۳۳ میلادی در باره جمعیت منتشر شده است.

در این بیانیه هدف کلی تبلیغات اسلامی توسط جمعیت علما یا دیگر مبلغان وهابی یا حجاج الجزایری گسترش معارف و اصول وهابیت در میان محافل الجزایری ذکر شده است که در ظاهر، دعوت برای بازگشت به دین صحیح و پاک سازی اسلام از خرافات کهنه انجام می‌پذیرد. ولی در پس این تبلیغات، اهدافی سیاسی به منظور آسیب رساندن به نفوذ فرانسه وجود دارد. این نگرانی با توجه به گسترش طرف‌داران جمعیت در بین جوانان تحصیل کرده در مدارس قرآنی و به سبب تلاش‌های تبلیغاتی مستمر و ماهرانه تشدید شده است. (روزنامه البصائر، جمادی‌الاولی ۱۳۵۷ هجری/۷ اوت ۱۹۳۶ میلادی، ش ۱۹، ص ۴)

شواهد دیگری نیز حمایت جمعیت را از سلفی‌گری سنتی (وهابی) تأیید می‌کند؛ از جمله مقالات شیخ عبدالحمید بن بادیس که در آنها دعوت وهابیت - به‌ویژه شیخ و رهبر نخست آن، ابن عبدالوهاب - را معرفی کرده است. وی در مقاله‌ای در روزنامه النجیح (ش ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، اکتبر - نوامبر ۱۹۲۴) با عنوان «من الوهابیون؟ ما هی حکومتهم؟ ما هی غایتهم السیاسیه؟ ما هو مذهبهم؟» در برابر هجمه شدید علما ضد این حرکت دفاع کرده و حمله آنها، به‌ویژه از سوی علمای طرق صوفیه به وهابیت را علل سیاسی فاقد جاهت علمی دانسته و ادعا کرده است: کسانی که می‌خواستند آنها را بشناسند منابعی جز کتاب‌های دشمنان ایشان نیافتند. (ابن بادیس، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۲۳)

وی آموزه‌های وهابیت را آن‌گونه که جمعیت پذیرفته است به تصویر

می‌کشد و برای نزدیک کردن این جنبش به جامعه الجزایر تلاش می‌کند؛ جامعه‌ای که به شدت از وهابیت گریزان بود.

ابن بادیس در توجیه و تطهیر وهابیت، می‌کوشد جمعیت را از پیروی وهابیت تبرئه کند و هدف دعوت ابن عبدالوهاب را تطهیر شریعت از تمام بدعت‌های گفتاری، کرداری و عقیدتی اهل بدعت و بازگشت مسلمانان از گمراهی عمیق و انحراف واضح به راه راست و دین استوار معرفی کرده و مخالفانش را لشکر جن و انس شیطان و ملحدان منافق و دستار به سرهای متحجر بی‌مایه، صوفیه نادان و خطبای دروغ‌پرداز خوانده است. وی وهابیت را راهی می‌داند که توسط پیشوایان مجدد و علمای اصلاح طلب در همه زمان‌ها دنبال می‌شده است. (ابن بادیس، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۳)

او هدف جمعیت را ترویج دانش و اخلاق و آزاداندیشی و تکریم عقل و به‌کارگیری اندیشه و توان - و نه تبلیغ وهابیت - دانسته، می‌گوید: «اگر این تعالیم وهابی‌گری است پس کل جهان متمدن و همچنین ائمه اسلام همگی وهابی هستند!» (همان، ص ۲۸۳).

نمونه دیگر حمایت او از دعوت سلطان مراکش محمد بن عبدالله و پسر وی سلیمان (حک: ۱۷۹۲-۱۸۲۲) است. او یکی از حامیان بزرگ وهابیت در مغرب دور بود. شیخ عبدالحمید بن بادیس خطابه‌ای را از وی منتشر کرد و در مقدمه آن به تمجید از سلطان مغرب پرداخت و از خطبای الجزایر خواست تا آن را ترویج کنند. (همان، ج ۳، ص ۱۳۵)

ستایش فراوان و همیشگی شیخ محمد بشیر الابهیمی از وهابی‌ها و تبلیغ وهابیت از دیگر شواهد حمایت جمعیت از وهابیت است. وی وهابی‌ان را کسانی دانسته که بت‌های مخالفان را ویران کرده و بدعت‌های اهل بدعت را از بین برده‌اند و از این رو، از آنها ستایش کرده است. ابراهیمی پس از این ستایش، به صراحت دعوت جمعیت و وهابی‌ها را شبیه هم و در یک جهت دانسته است، با این تفاوت که جمعیت در کشور الجزایر و آنها در شبه جزیره عربستان

هستند؛ همچنین جمعیت در حال کار فرهنگی و زیر سؤال بردن سازندگان زیارتگاه‌ها و وهابیان حجاز در مرحله اقدامات عملی و مشغول تخریب زیارتگاه‌ها هستند. (زواوی، ۱۳۴۵ق، ص ۹۴)

الابراهیمی، حتی در باره وهابیت اشعاری سرود که سرشار از ستایش وهابیت و وهابی‌هاست و آن را برای علمای نجد فرستاد. (ابراهیمی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۴)

از این قبیل است مقاله‌ای که شیخ ابویعلی الزواوی نگاشته با عنوان «الوهابیون سنیون و لیسوا بمعتزلة كما يقولون هنا عندنا بالجزائر» (= وهابی‌ها سنی هستند و آنچه‌ان که در الجزایر نزد ما مشهور است، معتزلی نیستند) و در آن تنفر حجاج نسبت به وهابیت را بی‌دلیل دانسته و کوشیده با حنبلی دانستن آنان، که یکی از مذاهب چهارگانه است، از بدینی حجاج به وهابیت جلوگیری کند. وی در این مقاله ابن سعود و رعایا و امارت‌نشین نجدی وی را افرادی اصلاح‌طلب، سلفی و سنی راستین دانسته که بر مذهب امام احمد و مکتب ابن تیمیه بوده و به سنت اهتمام داشته‌اند. (مجله الشهاب، ۲ ذی‌القعدة ۱۳۴۵هـ، ص ۹۸، ش ۱۹۲۷، ص ۲)

استاد محمد سعید الزاهری نیز در مقاله‌ای با عنوان «الوهابیون سنیون» (= وهابی‌ها سنی هستند)، خطاب به وزیر آموزش و پرورش مغرب دور، محمد الحجوی، به دنبال تصحیح نگاه عموم و آگاهی‌بخشی نسبت به آراء علمای برجسته وهابیت و اهداف آنان و پاسخ به مخالفان وهابیت برآمده و آنان را افرادی فتنه‌انگیز و مغرض خوانده است که پیوسته به جمعیت علما به علت گرایش‌های وهابی و سلفی، انگ کفر و برگشت از دین می‌زنند.

شیخ الطیب العقبی نیز در مطلبی که در روزنامه السنه، نگاشت، هدف جمعیت علما را مانند وهابیان، تعلیم و تربیت ملت خویش و تهذیب جامعه به‌وسیله آموزه‌های صحیح دین اسلام دانسته و از وهابیان دفاع کرده و اتهام‌های متسبب به آنان را دروغ‌هایی ساخته عده‌ای رؤیاپرداز یا افراد جنایت‌کار شمرده است.

وی در این مقاله تصریح می‌کند:

اگر وهابیت پرستش خدای یگانه مطابق شریعتی است که برای بندگانش مقرر کرده، در این صورت، مذهب، دین و آیین ماست که به خاطر آن مدیون خدا هستیم و بر آن زندگی کرده و بر آن می‌میریم و انشاءالله در امن و امان برانگیخته خواهیم شد. (روزنامه السنه)، ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۵۱ هـ - ۱۷ آوریل ۱۹۳۳ م، ش ۲، ص ۷).

یکی دیگر از مهم‌ترین نشانه‌های پیوند جمعیت و سلفی‌گری تدریس کتاب *کشف الشبهات* شیخ محمد بن عبدالوهاب توسط طیب العقبی در مجالس درسی اوست. (مربوش، بی‌تا، ص ۸۹)

این کتاب یکی از متعصبانه‌ترین کتاب‌های وهابیت در ردّ مسلمانان غیر وهابی است، تا حدی که آنان را به شرک اکبر محکوم می‌کند. (همان، ص ۸۹)

کلام ستایش آمیز شیخ احمد حمانی در خصوص مکتب وهابیت شاهد دیگری از این دست به شمار می‌رود. وی دعوت محمد بن عبدالوهاب را اولین فریادی دانسته که در جهت اصلاح و انکار بدعت‌ها و بدعت‌گذاران و بازگشت به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و به کنار نهادن هرگونه بدعت و مقابله با طرفداران آن از شبه جزیره عربستان بلند شد و در طول قرن هجدهم (۱۶۹۴-۱۷۶۵) آن را در میان مردم اعلام کرد.

وی حرکت وهابیت را بر اساس شریعت و توحید الهی و در جهت محو تمام آثار شرک و از بین بردن بت‌ها و بناهایی مانند گنبدها و قبور واقع در مساجد و مشاهد مشرفه دانسته است. (حمانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰)

شاید بهترین نمونه روابط نزدیک بین جمعیت و مکتب وهابی رساله شیخ مبارک المیلی (*الشرک و مظاهره*) است. وی در این رساله موضوعات مطمح نظر وهابی‌ها، از قبیل تعظیم قبور را ذکر و آنها را شرک جلی می‌داند؛ این در حالی است که این‌گونه تندروی‌ها در میان جریان‌های سلفی تنها مختص وهابیت است. کسی که این رساله را می‌خواند تصور می‌کند نسخه‌ای از کتاب

التوحید ابن وهاب است؛ چنان که شیخ المیلی در مقدمه آن، به قدری مطالب این رساله را به کتاب محمد بن عبدالوهاب نزدیک می داند که اعتراف می کند اگر پیش از نگاشتن کتابش از کتاب فتح المجید بشرح کتاب التوحید ابن عبدالوهاب باخبر شده بود، کارش در نگاشتن این کتاب، بسیار ساده تر بود. (میلی، ۱۳۵۶ق، ش ۶۴، ص ۲۸)

وی در راه اثبات رویکرد سلفی خویش، این کتاب را به ملک عبدالعزیز و پسران او، سعود و فیصل، تقدیم کرد. (المنهل الحجازیة، ذوالحجه ۱۳۹۷هـ/دسامبر ۱۹۷۷م، ص ۱۵۳۸)

پسر شیخ مبارک المیلی در کتابی که درباره حیات علمی و مبارزات پدرش نگاشته (الشیخ مبارک المیلی؛ حیاتة العلمیة و نضاله الوطنی) به صراحت از نزدیکی رویکرد پدرش به ابن عبدالوهاب و اتکای جمعیت در دعوت خود به کتب ابن تیمیه و ابن القیم و تألیفات آنها اشاره کرده و کتابخانه های نسل اول جمعیت علمای مسلمان را لبریز از کتاب های اندیشه سلفی می داند که با هزینه پادشاه وقت سعودی، ملک عبدالعزیز آل سعود، و توسط انتشارات «المنار» چاپ شده است. (میلی، ص ۱۲۸)

### جمع بندی و نتیجه

دوگانگی برخورد جمعیت علما در برخورد با وهابیت به سبب نگاه کاسب کارانه و منفعت طلبانه آنان در ابتدای شکل گیری این جمعیت و با هدف کسب آرای پیروان طریقت های تصوف و دیگر گروه های مخالف وهابیت بود. از سوی دیگر، نگاه منفی جامعه سنتی الجزایر به وهابیت به سبب افراطی و خارج از چهارچوب مذاهب اسلامی بودن آن سبب انکار وابستگی فکری جمعیت به آنان در آغاز شکل گیری جمعیت گردید. از این رو، بزرگان جمعیت در آن هنگام انتساب خود به وهابیت را انکار می کردند و در صدد تطهیر و انتساب جایگاه وهابیت به مذهب حنبلی - از مذاهب چهارگانه اهل سنت -

برآمدند. اما پس از تثبیت جایگاه خود از اعلان انتسابشان به وهابیت ابایی نکردند و حتی در آثار گوناگون خود به آن تصریح کردند. امروزه تمام کسانی که از نزدیک یا دور به این جمعیت منسوب‌اند، وهابیت را مکتبی بزرگ و اصلاح‌گر می‌دانند. این اظهارات و موضع‌گیری‌ها کافی است تا این جمعیت شاخه‌ای از جنبش وهابیت در الجزایر تلقی گردد.

از سوی دیگر، در میان خود وهابی‌ها افرادی را می‌یابیم که این نسبت را انکار می‌کنند و برای آن شواهد زیادی ارائه می‌دهند که شاید مهم‌ترین آنها ارتباط جمعیت با سلفی‌گری روشن‌فکری باشد، درحالی‌که این دو سلفی با یکدیگر اختلافات فاحشی دارند.

ما نمی‌خواهیم در این زمینه از طریق برخی اظهارات جمعیت، عجولانه قضاوت کنیم، اما می‌خواهیم بیان کنیم که جمعیت در دیدگاهش نسبت به طرق صوفیه و عادات مرتبط با آن، گرایش خاصی به سلفی‌گری سستی یا وهابیت دارد.



حاضر العالم الاسلامی، ترجمه و

تحقیق شکیب ارسلان، دارالفکر العربی.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی

(۱۹۹۸م)، سنن، تحقیق بشار عواد

معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

۹. حاج عیسی، الرد النفیس علی

الطاعن فی العلامة ابن بادیس،

۱۰. حمائی، احمد (بی تا)، صراع

بین السنة و البدعة، الجزائر، دار البعث

للطباعة والنشر.

۱۱. حموده، سعیدی (۲۰۰۳م)،

الخطاب الإیستیمولوجی فی الفكر

الفلسفی العربی المعاصر: حدوده و

آفاته، پایان نامه دکترای دولتی فلسفه.

۱۲. رایج، ترکی (۱۴۲۲ق)، الشیخ

عبدالحمید بن بادیس رائد الاصلاح

الاسلامی و التریبة فی الجزائر، ط.

الخامس، بی نا.

۱۳. رکیبی، عبدالله (۱۴۰۱ق)، الشعر

الدینی الجزائری الحدیث، تونس،

الشركة الوطنية للنشر و التوزیع.

۱۴. زاوی، ابو یعلی (۱۳۴۵)،

الاسلام الصحیح، مصر، المنار.

## منابع

۱. ابراهیمی، محمد بشیر (۱۹۴۰م)،

آثارُ الإمام محمد البشیر الإبراهیمی،

تحقیق احمد طالب ابراهیمی، دارالغرب

الإسلامی.

۲. ابن بادیس الصنهاجی، عبدالحمید

بن محمد (۱۳۸۸ق)، آثار ابن بادیس،

تحقیق عمار طالبی، الجزائر، دار و مكتبة

الشركة الجزائرية.

۳. ——— (۱۴۰۶م)، العقاید

الاسلامیة من الآیات القرآنیة و

الأحادیث النبویة، دارالبعث.

۴. ——— (۱۴۱۶ق)، تفسیر ابن

بادیس (فی مجالس التذکیر من کلام

الحکیم الخییر)، تحقیق احمد

شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۵. ابن حجر عسقلانی، لسان

المیزان، مکتب المطبوعات الاسلامیة.

۶. ابوالحسن اشعری، علی بن

اسماعیل، مقالات الاسلامیین، بیروت،

المکتبة العصریة.

۷. استودارد، لوتروب (۱۹۷۲)،

١٥. عبدالحليم، محمود، السلفية و دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، عربي التبسي، مقالات في الدعوة الى النهضة الاسلامي في الجزائر، بي نا، بي تا.
١٦. عبد الخالق، عبدالرحمان (١٣٩٨ق) الأصول العلمية للدعوة السلفية، كويت، ط. الثانية.
١٧. عبداللطيف، عبدالعزيز بن محمد (١٤٠٩ق)، دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، عرض و نقض، دار طيبة للنشر والتوزيع.
١٨. عربي تبسي، بدعة الطرائق في الاسلام،
١٩. \_\_\_\_\_ ، مقالات في الدعوة إلى النهضة الاسلامية في الجزائر، بي جا، بي تا.
٢٠. عقيدة العلامة عبدالحميد بن باديس السلفية و بيان موقفه من الاشعرية،
٢١. عمارة، محمد (٢٠٠٨)، السلفية واحدة؟ ام سلفيات؟، قاهرة، نهضة مصر.
٢٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٨ق)، الاسلام والمستقبل، قاهره، دارالرشاد.
٢٣. عويس، عبدالحليم (١٣٠٥ق)، اثر الامام محمد بن عبد الوهاب في الفكر الاسلامي الاصلاحى بالجزاير، مصر، دار الصحوة.
٢٤. عيساوى، احمد، منارات من شهاب البصائر (آثار الشيخ العربي بن بلقاسم التبسي)،
٢٥. مريوش، احمد، الطيب العقبى و دوره في الحركة الوطنية الجزائرية،
٢٦. ميلى، محمد، الشيخ مبارك الميلي؛ حياته العلمية و نضاله الوطنى، لبنان، دار الغرب الاسلامى.
- نشریات
٢٧. روزنامه البصائر (١٥ اكتوبر ١٩٥١)، ش ١٧٢ و ١٧٣، الجزائر.
٢٨. روزنامه البصائر (١٩ جمادى الاول ١٣٥٧هـ/٧ اوت ١٩٣٦م) ش ٣١.
٢٩. روزنامه السنة (٢٢ ذى الحجه ١٣٥١هـ/١٧ اويل ١٩٣٣م)، ش ٢.
٣٠. روزنامه الصراط السوى (٥ جمادى الثانى ١٣٥٢هـ/ ٢٥ سبتمبر ١٩٣٣م)،

۳۱. الفوزان، صالح، «نظرات و تعقیبات علی ما فی کتاب السلفية»، محمد سعید رمضان، مجله تحقیقات اسلامی، ش ۲۶.
۳۲. مجله الشهاب (۳۰ رجب ۱۳۴۵)، ش ۸۲.
۳۳. مجله الشهاب (۶ رمضان ۱۳۴۵هـ / ۲ ذی قعدة ۱۳۴۵) ش ۸۷.
۳۴. مجله المنتقد (۱۹۲۶م)، ش ۱۴.
۳۵. المنهل الحجازیة (ذوالحجه ۱۳۹۷هـ / دسامبر ۱۹۷۷م)، ش ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۰، اکتبر - نوامبر ۱۹۲۴).
۳۶. میلی، مبارک بن محمد (۱۳۵۶ش)، «رسالة الشرك و مظاهره»، مجلة البصائر، ش ۶۴.